

در رابطه با حمایت‌های مالی چشمگیر عربستان در اینجا فقط می‌خواهم به یک مورد اشاره کنم که تنها تعداد کمی از اعضای حفاظت و نزدیک سازمان در جریان آن بودند. سال ۱۳۶۶ رجوی مخفیانه برای ملاقات با یکسری مقامات عربستان و به ظاهر برای سفر حج به عربستان رفت. او در این سفر که در ایام حج بود برای خوش خدمتی به آل سعود به شیوه خود سعودی‌ها لباس احرام پوشید و زیارت کرد. در صورتی که در درون سازمان دالما تأکید داشت که باید مذهب شیعه توسط اعضای سازمان انتخاب شود.

در هنگام بازگشت او، مقامات عربستان از طرف «ملک عبدالله» ولیعهد عربستان علاوه بر هزینه سفر، سه کامیون طلا حاوی مقادیر چشمگیری شمش طلا و جواهرات و ساعت‌های طلای رولکس با آرم سلطنتی آل سعود به رجوی هدیه دادند که در آن مبلغ هنگفتی می‌شد.

شمش‌های طلا توسط سه کامیون به عراق حمل شدند. یکی از شاهدین عینی آقای مسعود خدابنده هستند که همان زمان از نفرات حفاظت بودند. جواهرات و طلا از جمله ساعت‌های رولکس بعدها توسط یکسری از اعضای حفاظت برای فروش به اردن برده شد و در حالی که مارک سلطنتی از روی ساعت‌ها پاک شده بود بعدها در بازار طلاروشی‌های اردن ساعت‌ها به «ساعت السعود» معروف شد و آنها را می‌شناختند و می‌دانستند که ساعت‌ها متعلق به دربار سلطنتی عربستان بوده است.

خب، بعد از مرگ ملک عبدالله هم که مریم قجر سریع پیام تسلیت فرستاد و در سایت‌های خبری خود با چشم‌پوشی از مباران‌های مردم یمن به طرفداری آشکار از عربستان پرداخت و با وجود دفاع ظاهری از مردم فلسطین ولی یک اعلامیه هم در محکومیت جنایات اسرائیل نمی‌دهند.

به این موارد باید ارتباط گسترده کنونی و شرکت ترکی الفیصل در برنامه‌های مریم قجر را اضافه کرد. با این نمونه‌ها به هر حال من فکر می‌کنم بدون شک عربستان و به احتمال زیاد اسرائیل یکی از حامیان اصلی مالی فرقه رجوی هستند.

■ شما سال ۱۳۹۰ از سازمان جدا شدید و همزمان با اتفاقات سال ۸۸ در سازمان حضور داشتید و از نزدیک شاهد فعالیت‌های سازمان در وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم بودید. چنانکه از شواهد پیداست سازمان مجاهدین از جمله گروه‌هایی بود که در جریان فتنه ۸۸ فعال بود. مثلاً اشخاصی را می‌فرستاد تا آنها شروع به کارهای خشونت‌آمیز کنند و سپس عکس و فیلم تهیه می‌کردند و در شبکه‌های اجتماعی قرار می‌دادند تا برای پنگاه‌های خبری انگلیس و آمریکا می‌فرستادند. لطفاً بیشتر درباره نقش سازمان در وقایع بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ صحبت کنید. آیا خودتان درباره فعالیت‌های سازمان در فتنه ۸۸ موردی را سراغ دارید؟

مریم سنجایی: در سال ۱۳۸۸ شخص رجوی تلاش بسیار زیادی برای به آشوب کشیدن ایران و به هم زدن انتخابات ریاست جمهوری کرد که به نمونه‌هایی از کارهایی که انجام شد و در جریان بومد اشاره می‌کنم.

در بخش‌های اطلاعاتی سازمان به مدت دو ماه بسیج شبانه‌روزی اعلام شد و هر روز جلسه پیشرفت کار برگزار می‌شد. نفرات زیادی به کار گرفته شده بودند که از صبح تا شب ایمیل و پیام به تمام اردن‌نشینان عمومی و مراکز عمومی و دولتی بفرستند و جو را متشنج کنند. تعداد فراوانی سایت و وبلاگ تهیه شده بود و عکس‌های تجمعات انتخاباتی را همراه با متون اعتراضی منتشر می‌کردند.

تبعات در این میان بخش داخلی با حدود ۲۰۰ نفر عضو به‌صورت فعال تری عمل می‌کرد و به‌عنوان مثال عکس و مطالبی از رجوی را به داخل ایران فکس کرده و از نفرات می‌خواستند از تجمعات سوا، آهسته‌آهسته کرده و مطالب و عکس‌ها را پخش کنند و تجمعات را به خشونت بکشاند.

در یکسری اقدامات مضحک‌تر چند کلیپ اعتراضی با شعارهای تند و محتوای پرزاداری در داخل کمپ اشرف تهیه شده بود که مثلاً به بیننده می‌خوانید مشروح گفت‌وگو با مریم سنجایی است.

■ برای ورود به بحث لطفاً درباره آشنایی و نحوه ورود خود به سازمان مجاهدین خلق توضیح دهید. در چند سالگی و چگونه به سازمان گرایش پیدا کردید؟ وقتی وارد سازمان شدید فضای درونی سازمان چگونه بود؟ و چه اتفاقی افتاد که به فکر فرار از کمپ اشرف افتادید؟

تجربه بیش از ۲۰ سال بودن در کمپ اشرف و اینکه از نزدیک شاهد بودم چگونه اعضای ناراضی سر به نیست شده یا از بی‌اس و غم خودکشی می‌کردند بسیار دشوار بود و از خاطرات بسیار تلخ زندگی‌ام است. این سازمان به شکل خیلی پیچیده و بغرنجی اسیر افکار خودپرستی و دیکتاتوری شخص مسعود رجوی شده و به نابودی کشیده شد.

■ یکی از روش‌های سازمان مجاهدین شیوه «نفوذ» بود. آنها از این روش در بسیاری از عملیات‌های خود بهره بردند. به‌عنوان مثال می‌توان به نفوذ محمدرضا کلاهی در تشکیلات حزب جمهوری اسلامی و نفوذ کشمیری در دفتر نخست‌وزیری اشاره کرد که منجر به شهادت شهید بهشتی و شهیدان رجایی و باهنر شد. لطفاً درباره این عملیات‌های نفوذ صحبت کنید. عملیات‌های نفوذ چگونه تنوریزه می‌شد؟

مریم سنجایی: در پاسخ به این سؤال شما در مقدمه باید کمی درباره ساختار و تشکیلات سازمان مجاهدین توضیح بدهم. شاید ناگنون شما و محققینی که درباره سازمان‌های فرقه‌های مطالعه می‌کنند متوجه شده باشید که ساختار تشکیلاتی سازمان مجاهدین خیلی پیچیده و به‌نوعی پلیسی و امنیتی است. اکثر افرادی که از این سازمان جدا شدیم با اینکه سالیان دراز در درون تشکیلات آن و در کمپ اشرف زندگی کردیم از خیلی از جنایات و وقایع درونی آن اطلاع نداریم و هرکس بنا به موضوع کاری که در آن قسمت برعهده‌اش بوده است می‌تواند از وقایع اطراف سخن بگوید.

ولی به طور کلی می‌توانم توضیح بدهم رجوی براساس اعتقاد کلی‌اش به‌دنبال براندازی نظام ایران و به قدرت رسیدن خودش بود و از طرفی هم به هیچ اصولی پایبند نبود. برای رسیدن به قدرت از هر امکانی استفاده می‌کرد.

■ شما مقایسه کنید کدام نیروی اصیل و کدام گروهی که حتی به اولیه‌ترین اصول انسانی پایبند باشد و آب و خاک میهنش را دوست داشته باشد بادشمن کشورش در زمان جنگ همگام می‌شود و اطلاعات کشورش را به دشمن می‌فروشد؟ کدام گروهی مانع پیشرفت‌های علمی کشورش می‌شود؟ منظومم راپورت‌ها و فعالیت‌هایی است که علیه پیشرفت‌های هسته‌ای کشور انجام شد و یا کدام گروه برای رسیدن به قدرت حتی اعضای خویش را زندانی و به قتل می‌رساند؟

خوب، زمانی که سردمداری از تمامی پرنسیپ‌های انسانی و اجتماعی و اخلاقی خارج می‌شود دیگر برای رسیدن به قدرت به تئوری و توضیحی نیاز ندارد و رجوی از همان روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی، سرودی براندازی و به حکومت رسیدن را در سر داشت و درحالی‌که در ظاهر هزاران جوان بی‌تجربه را فریب می‌داد و برای آزادی یقه می‌دراند و به این بهانه باعث ریختن خون هزاران جوان ایرانی می‌شد، در مقطعی هم شورش‌ها و ناآرامی‌هایی را ایجاد کرد. برنامه‌ریزی‌های نفوذ و خیانت را نیز از همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب شروع کرده بود.

■ براساس شواهد موجود، کاخ الیزه از تزویرهایی که توسط مجاهدین انجام می‌شد اطلاع کامل داشته است. رجوی در دیدار با سران رژیم بعث عراق به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «من در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم. با کاخ الیزه هم ارتباط داشتیم و آنها می‌دانستند که چه کسی حزب جمهوری را منفجر کرد.» همچنین فرانسه اولین کشوری بود که اعلام کرد حاضر است به اعضای منافقین اردوگاه اشرف بپذاندگی سیاسی بدهد. علاوه بر این، امروز هم شاهد برگزاری نشست‌های سازمان در فرانسه هستیم. به نظر شما قربان سازمان منافقین و فرانسه چیست؟ و چرا سازمان با فرانسه ائتلاف سیاسی بست؟

مریم سنجایی: من فکر می‌کنم همراهی و قربایت کشور فرانسه با سازمان مجاهدین بی‌ربط به مواضع ضد ایرانی سایر کشورهای غربی نیست. امروزه مخالفت و ضدیت کشورهای غربی از جمله آمریکا و انگلیس و همچنین فرانسه با ایران در صحنه‌های بین‌المللی نیز بر همگان ثابت شده و به همین دلیل به حمایت و همراهی با مخالفین و گروه‌های ضد ایرانی ادامه می‌دهند و این با سیاست کلی آنها که مخالف پیشرفت و استقلال کشور ایران هستند مطابقت دارد. در این کشورها منافع و قدرت طلبی مهم‌تر از موازین و حقوق بشر و عرف‌های بین‌المللی است، برخلاف آنچه به‌طور مستمر دم از آزادی و حقوق بشر می‌زند.

■ در کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ هم می‌توان ردپای سازمان منافقین را مشاهده کرد چنانکه مهدی ابریشمی، در مذاکره با افسران اطلاعاتی عراق می‌گوید «ملک فهد» دعوتنامه رسمی را برای حضور منافقین در مراسم ارسال کرده بود. ملک مسعود رجوی در سال ۶۶ دعوتنامه رسمی ملکه فهد، محرمانه عازم عربستان شد. لطفاً درباره ارتباط سازمان با رژیم آل سعود صحبت کنید. آیا عربستان کمک‌های مالی را نیز در اختیار سازمان می‌دهد؟

مریم سنجایی: من تنها در همین حد می‌دانم که بین رجوی و سران عربستان در دوران صدام روابط حسنه‌ای برقرار بود و کمک‌های فراوان مالی نیز در اختیار سازمان قرار گرفته بود ولی بنا به روال عملی صدام حسین در آن زمان بدون اطلاع مستمر سران بعثی، رجوی نمی‌توانست ارتباطات مستمر سران عربستان داشته باشد که البته این مشکل بعد از سقوط صدام برایش حل شد و همان‌طور که شاهد هستید هم اکنون یکی از اسپانسرهای مریم قجر، مقام مرتب‌الامنی اسبق عربستان شاهزاده «ترکی الفیصل» است.



تصویری از تشییع شهیدای عراقی سید بدر که عملیات مرصاد در نوبردا منافقین به شهیدت رسانند

عضو جدا شده منافقین:

مسعود رجوی در سال ۸۸ دستور کشتار مردم ایران را به اعضای سازمان ابلاغ کرد

هنگامی که مجلس شورای اسلامی سرگرم بررسی کفایت سیاسی بنی‌صدر بود، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به گمان خود وضعیت را برای ورود به فاز نظامی مساعد دیده و انگشت بر ماشه اسلحه گذاشت. در کام اول، در روز ۳۱ خردادماه، منافقین با راه‌اندازی یک افشاش سازماندهی شده در سطح تهران، عده‌ای از مردم و چند نفر از پاسداران را به شهادت رساندند و چند روز بعد، در هفتم تیرماه، ترور بزرگ را ترتیب دادند. این آغاز کار بود و تنها دو ماه بعد، در ۸ شهریور، عامل نفوذی منافقین توانست دفتر نخست‌وزیری را منفجر کند. از این زمان به بعد، سراسر دهه ۶۰ جولانگاه منافقین شد، به طوری که در اغلب ترورهای مهم، رد پای آنها دیده می‌شد.

البته فعالیت‌های تروریستی منافقین محدود به دهه ۶۰ نشد و طی سال‌ها بعد نیز ادامه یافت و در مراحل بعدی شکل دیگری به خود گرفت. آنها با نزدیک شدن به بلوک غرب -که روزگاری آنها را امپریالیست می‌خواندند- در راستای مقابله با جمهوری اسلامی ایران گام برداشتند. با این حال بسیاری از فعالیت‌های منافقین هنوز پوشیده مانده است. مهم‌ترین علامت سؤال در این باره، پیرامون مسائل مالی است؛ اینکه منابع مالی سازمان از چه طریقی تأمین می‌شود و دولت‌های دیگر همچون آمریکا، رژیم صهیونیستی و آل سعود تا چه اندازه در تأمین مالی سازمان نقش دارند؟ مهم‌ترین سؤال در این زمینه است. علاوه بر این، نقش سازمان در مسائل مربوط به ایران، بویژه فتنه ۸۸ محل سؤال است. همچنین شرایط درونی سازمان و نحوه عمل سران آن هنوز پوشیده مانده است.

از آنجا که بهترین افراد برای بازگو کردن حقایق درباره منافقین، اعضای جداشده سازمان هستند، به سراغ مریم سنجایی رقتیم که سابقه بیش از دو دهه حضور در سازمان را داشته است. هنوز هم با بیغض و کینه نسبت به سازمان صحبت می‌کند و می‌گوید: «تجربه بیش از ۲۰ سال بودن در کمپ اشرف و اینکه از نزدیک شاهد بودم چگونه اعضای ناراضی سر به نیست شده و یا از بی‌اس و غم خودکشی می‌کردند بسیار دشوار بود و از خاطرات بسیار تلخ زندگی‌ام است.» وی که به گفته خود بیش از ۲۰ سال در عضویت سازمان بود و مسئولیت پرسنلی و رسیدگی به پرونده‌های تشکیلاتی را بر عهده داشت، در سال ۱۳۹۰ توانست از کمپ اشرف فرار کند. آنچه در ادامه می‌خوانید مشروح گفت‌وگو با مریم سنجایی است.

■ برای ورود به بحث لطفاً درباره آشنایی و نحوه ورود خود به سازمان مجاهدین خلق توضیح دهید. در چند سالگی و چگونه به سازمان گرایش پیدا کردید؟ وقتی وارد سازمان شدید فضای درونی سازمان چگونه بود؟ و چه اتفاقی افتاد که به فکر فرار از کمپ اشرف افتادید؟

مریم سنجایی: بسم‌الله الرحمن الرحیم و با تشکر از فرصت و امکانی که در اختیار من قرار داده شد. در زمان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ سازمان‌های زیادی در ایران تشکیل شدند؛ یکی از

من فکر می‌کنم همراهی و قربایت کشور فرانسه با سازمان مجاهدین بی‌ربط به مواضع ضد ایرانی سایر کشورهای غربی نیست. امروزه مخالفت و ضدیت کشورهای غربی از جمله آمریکا و انگلیس و همچنین فرانسه با ایران در صحنه‌های بین‌المللی نیز بر همگان ثابت شده و به همین دلیل به حمایت و همراهی با مخالفین و گروه‌های ضد ایرانی ادامه می‌دهند و این با سیاست کلی آنها که مخالف پیشرفت و استقلال کشور ایران هستند مطابقت دارد. در این کشورها منافع و قدرت طلبی مهم‌تر از موازین و حقوق بشر و عرف‌های بین‌المللی است، برخلاف آنچه به‌طور مستمر دم از آزادی و حقوق بشر می‌زند.



به اسم انقلاب ایدئولوژی درونی که موضوعی الگوبرداری شده از فرقه‌هاست و فقط برای محصور کردن و وابسته کردن بیشتر افراد به رهبری در درون کمپ بود، قانونی مرسوم شد که براساس آن خود رجوی و زنش می‌گفتند رهبری سازمان آن‌قدر مقدس است که باید فقط رهبری سازمان را در دست داشته باشید و لذا داشتن خانواده، فرزند و ازدواج در کمپ ممنوع شد. افرادی که متاهل بودند مجبور شدند همسرانشان را طلاق بدهند و افراد مجرد نیز حق ازدواج نداشتند. حتی زنان اجازه فرزندزاد شدن نداشتند و تمامی مادرانی هم که از قبل از پیوستن به تشکیلات فرزند زده‌اند آنها را از مادرانشان جدا کرده و به خارج کشور فرستادند و کم‌کم ارتباط با دنیا بیرون هم قطع شد. در همین مناسبات، افراد اجازه انتخاب شغل، محل کار، دوستان خود و حتی صحبت با همکاران خود را هم نداشتند. محل‌های کار زنان و مردان از هم جدا شد. خانواده‌ها از هم پاشیده شدند و روزانه چندین ساعت جلسات مغزشوئی برگزار می‌شد.

که از ترس جان بی‌مقدارش خودش را پنهان کرده و اعضایش را به صحنه می‌فرستد. رجوی در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۵ و ۱۳۶۷ و ۱۳۸۲ و در تمامی وضعیت‌های حساس سازمان فرار و خود را پنهان می‌کرد و باز هم ادعای رهبری داشت. در درون مناسبات کمپ، افراد اجازه صحبت با مهدیگرد را نداشتند و از ۲۴ ساعت، ۸ ساعت وقت ما صرف کارهای اجباری می‌شد که چند ساعت آن به جلسات مغزشوئی و کنترل ذهن افراد اختصاص داشت.

■ جلست مؤاخذه بدین صورت بود که یک نفر می‌بایست در مقابل صد نفر فحش و بدوبوی‌راه بشنود و به او انتقاد می‌کردند و ناسزا می‌گفتند که چرا مثل وظیفه‌ات را خوب انجام ندادی؟ یا چرا به خانواده‌ات فکر کردی؟

ساها بود که می‌خواستم از تشکیلات خارج شوم ولی از سال ۱۳۷۴ در دوران قدرت صدام حسین بر اثر تئانی رجوی با نیروهای بعثت کسی اجازه خروج از کمپ اشرف را نداشت و هرکس هم فرار می‌کرد توسط نیروهای بعثی دستگیر شده و مجدداً به کمپ اشرف برنگردانده می‌شد. حدود ۱۰ سال در قسمت پرسنلی و دفتری آنجا کار می‌کردم و بعداً هم فهمیدم افرادی که قصد خروج از سازمان را دارند به اجبار در تشکیلات نگه داشته می‌شوند و تعدادی از دوستانم از جمله «مهری موسوی» و «مهران اکبری‌ان» و خانم «مبین فتحعلی» نیز به علت اصرار بر خروج توسط سران تشکیلات سربیه‌نست شدند و بسیاری دیگر در معرض تهدید و آزار قرار داشتند. احساس کردم دیگر مانند در این تشکیلات در قدم اول خیانت به خودم و در قدم بعدی خیانت به هرگونه انسانیت و آرمان‌های والای انسانی و آرمان آزادی‌خواهی است. لذا نهایتاً تصمیم گرفتم به هر چه بودم، مدعی ارتباط با انبیا و ماوراء الطبیعه هم بودم. درحالی‌که تمامی خط و خطوط و استراتژی را مشخص می‌کرد پاسخگوی اشتباهاتش هم نبود و خطاهایش را به گردن پیروان می‌انداخت. او در حالی‌که خود را منتسب به امامان شیعه می‌کرد و می‌گفت امام حسین(ع) الگوی من است دقیقاً برخلاف امامان و رهبران تاریخی، همواره خود را از محنه‌های جنگ بیرون می‌کشید و فرار می‌کرد به طوری که در حال حاضر حدود ۱۴ سال است